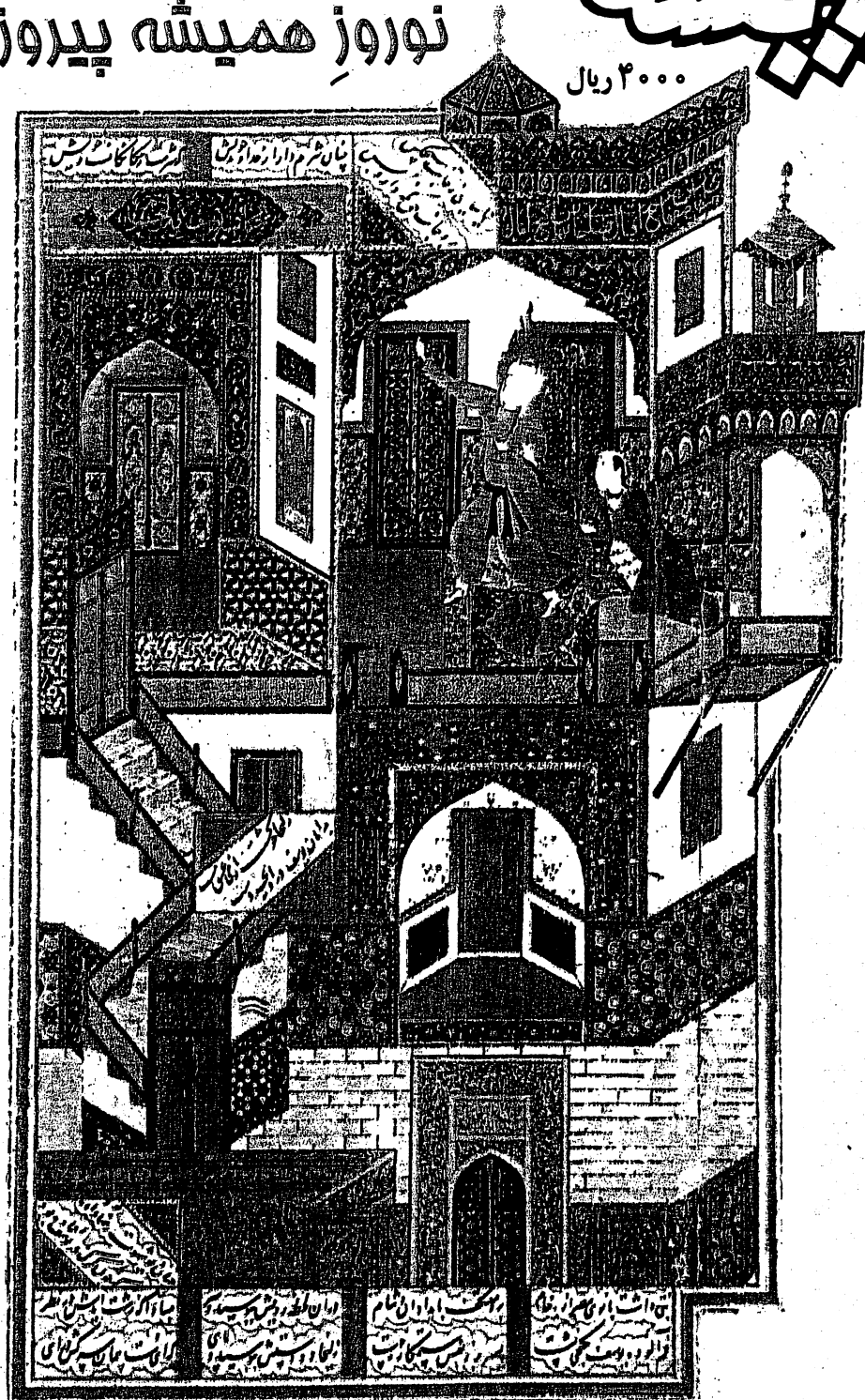
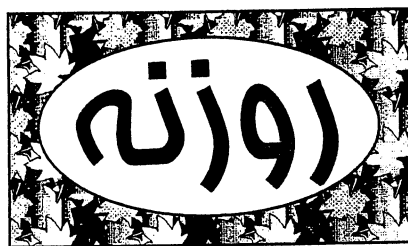


سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی، هنری
 سال چهاردهم، شماره‌های ۶ و ۷ - ۱۳۶ و ۱۳۷
 اسفند ۷۵ و فروردین ۷۶ - ماهانه ۱۶۰ صفحه

چهارچوب
 ۲۰۰۰ ریال

نوروز همیشه پیروز





محمود روح‌الامینی



شاگردی، مریدی و اخلاص به استاد محمدتقی دانش‌پژوه و نیز دوستی نگارنده با دکتر محمد دانش‌پژوه مهندس احمد دانش‌پژوه و دکتر مهدی دانش‌پژوه فرزندان استاد قدمتی چهل ساله دارد که در آمل شروع شد. که پیوند شاگردی و ارادت و امکان زیارت استاد آن را بیشتر و محکم‌تر کرده است. این پیوند و سعادت تا دیماه امسال زمان درگذشت استاد ادامه داشت.

از شعرهایی که در رثای دانشمندان سروده شده، قطعه‌ای از رودکی است که در مرگ یکی از استادان زمان خود گفته و آن به حق درباره استاد دانش‌پژوه صادق است: رودکی می‌گوید:

گاه‌بند او که به‌بادی پرید آب‌بند او که به سرما فسرد
شانه‌بند او که به‌مویی شکست دانه‌بند او که زمینش فشرد
گنج‌زری بود در این خاکدان کو دو جهان را به‌جوی می‌شمرد

این گنج زر در عین حال که به حق «دو جهان را به‌جوی نمی‌شمرد» به یک چیز عشق می‌ورزید و به یک چیز تعصب داشت و آن شوق و ذوق بی‌اندازه به‌جستن، شناختن و شناساندن نسخه‌های خطی، از نوشته‌های تاریخی، فلسفی، هنری و علمی پیشینیان بود.

از خود در «سرگذشت من» می‌نویسد در سال ۱۳۲۰ لیسانس گرفته و از سال ۱۳۱۹ به خدمت دانشکده حقوق، ۱۳۲۱ به دبیری دبیرستان‌های تهران و در سال ۱۳۳۱ به معاونت کتابخانه دانشکده حقوق و در سال ۱۳۳۳ به ریاست کتابخانه کتب خطی دانشگاه نایل آمده است.

در تجلیل استاد محمدتقی دانش‌پژوه هرچه گفته آید کم است و بسیاری از استادان و همکاران علمی و دانشگاهی و پژوهشی وی نوشته‌اند، این دانش‌آموز می‌کوشد تنها و تنها به یکی از زمینه‌های پژوهش استاد یعنی «نسخه‌های خطی» بپردازد.

موضوع مقاله‌ها و کتاب‌های استاد دانش‌پژوه به مقدار زیادی در «تدوین فهرست» و در «معرفی نسخه‌های خطی» است.

استاد دانش‌پژوه در ظرف پنجاه سال، یعنی از سال ۱۳۲۴ که نخستین ترجمه از شیخ مفید تا

آخرین تألیف‌های او در سال ۱۳۷۴ از جمله «نهایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب» بیش از ۴۰۰ مقاله، ۵۰ کتاب و تصحیح کتاب غیر از تدوین فهرست‌ها که کاری بزرگ بود از خود به‌یادگار گذاشته است؛ و در این میان جستجو، معرفی، و چاپ نسخه‌های خطی جای ویژه‌ای دارد. معروف است که اگر نسخه‌ای خطی حتی در کوه قاف بود، استاد دانش‌پژوه برای یافتنش از پای نمی‌نشست، شاگردان، دوستان و آشنایانش می‌دانستند که هر جا او را ببینند در جستجوی نسخه خطی است، او خود می‌نویسد:

«به شهرهای داخلی ایران مانند آمل، اصفهان، یزد، تبریز، قزوین، قم، کاشان، مشهد و همدان سفر کرده‌ام و از برخی مخطوط (نسخه‌های خطی) کتابخانه‌های آن شهرها، یادداشت برداشتم و بر همین اساس بود که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با کوشش آقای ایرج افشار نشریه‌ای به نسخه‌های خطی اختصاص دادم.»^۱

هم چنین وی می‌نویسد:

«در خارج از ایران، به شهرهای بغداد، نجف، کربلا، کاظمین و شهرهای مدینه و مکه در عربستان سعودی در سال ۱۳۴۵ و به شهرهای مسکو، لنینگراد، تفلیس، دوشنبه، تاشکند، بخارا، سمرقند، باکو، پاریس، مونیخ، لیدن، اوترخت، استامبول، کمبریج، مونیخ، بستون، پرینستون، میشیگان، شیکاگو و نیویورک به مدت یک سال از مرداد ۱۳۵۱ تا مرداد ۱۳۵۲ سفر کرده‌ام.»

از این سفر، درباره نسخه‌های خطی کشورهای شوروی و اروپا و امریکا نزدیک به هزار صفحه و نزدیک به شش هزار عنوان کتاب سوقات آورد؛ که در مجلد هشتم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه به چاپ رسیده است.

وی هم چنین می‌افزاید:

«نسخه‌های خطی فارسی، عربی و ترکی دانشگاه لس‌آنجلس بالغ بر هشت هزار مجلد است». شاید اغراق نباشد اگر بگویم حتی یک مرتبه نشد که خدمت ایشان برسم به مناسبت نوروز، یا به احوالپرسی و دیدار و یا به عیادت در بیمارستان... به نحوی درباره کتاب و منبع و نسخه‌ای سخن پیش نیاید. نخستین بار ایشان بودند که درباره هم‌ولایتی نگارنده، «ابواسحاق کوهستانی» دانشمند قرن نهم و نسخه‌های خطی آثار او در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی پاریس نگارنده را راهنمایی فرمودند و پریشان‌گویی‌هایی که در این باره نمودم مدیون راهنمایی‌های ایشان است.^۲

فراموش نمی‌کنم یکی از دوستان فرهنگی بازنشسته، نسخه‌ای خطی، از خمسه نظامی داشت و می‌خواست از اعتبار و ارزش مادی آن جويا شود که هزینه‌های زندگی بالا می‌رود و به ناچار بایستی برای حفظ جسم و جان، از بسیاری دلبستگی‌ها چشم پوشید.

۱. راهنمای کتاب، جلد هجدهم ص ۶۶۷.

۲. مقاله ابواسحاق کوهستانی. ریاضی‌دان و ادیب قرن نهم هجری - نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر، دانشگاه کرمان دوره اول شماره ۱ بهار ۱۳۶۹.

شب چو عزم نماز ببرندم چه خورد بامداد فرزندم
باری خدمت استاد رسیدیم، از نسخه‌های خطی خمسه برآیمان گفت که در کدام کتابخانه داخل
و خارج یافت می‌شود و توصیه کرد که اگر می‌خواهید بفروشید اول به کتابخانه مرکزی دانشگاه
بروید.

هنگامی که در مورد ارزش مادی کتاب سؤال شد؛ ایشان اظهار داشتند که من هیچ وقت
نمی‌توانم برای یک نسخه خطی بها تعیین کنم. کار من نیست. صحبت‌های آقای دانش‌پژوه
درباره نسخه خطی، بدون توصیه کردن به نفروختن، دوست ما را از فروش آن منصرف کرد.
پژوهشگرانی که با کتابخانه سر و کار دارند می‌دانند که در هر زمینه‌ای که نیاز به مطالعه
نوشته‌های پیشینیان باشد؛ ریاضی، موسیقی، تاریخ، فلسفه، ادبیات... بایستی در فیش‌های
فهرست‌ها، نام دانش‌پژوه را جستجو کنند؛ که تنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۵۲ کتاب
در زمینه‌های گوناگون به نام وی است.

بازنشستگی هیچ‌گاه استاد را از تحقیق و پژوهش باز نداشت. امسال اوایل پاییز، زمانی که
به خدمت ایشان رسیدم، در حالی که سخت ناتوان و بیمار بودند، اظهار داشتند که من دیگر
زنده نیستم چون نمی‌توانم کتابی را که چندین روز است در کنارم می‌باشد بردارم و بخوانم...
روز جمعه ۳۰ آذر، در خاکسپاری استاد دانش‌پژوه در خطه نویسندگان و هنرمندان استاد
عبدالله نورایی به حق اظهار داشتند که:

«امروز از سرزمین مازندران و طبرستان کسی را به خاک می‌سپاریم که از زمان محمدبن جریر
طبری، تاکنون مانند او سراغ نداریم.»
گنجی چنین نهفته به زیر زمین، دریغ!